

بابرنامه و باغ

بابرنامه زندگی‌نامه‌ی ظهیرالدین محمد بابر (۸۸۸-۹۳۶ق)، مؤسس سلسله‌ی گورکانیان هند، است. این منبع پیش از هر چیز راهی برای آشنایی با احوال عصر خود پیش روی خواننده می‌گشاید؛ چرا که بابرنامه صرفاً شرح جنگ و گریزهای یک پادشاه نیست، بلکه کتاب جغرافیای طبیعی و انسانی و تاریخی هم هست. بخشی از وقایع این کتاب در حوزه فرهنگی ایران در جریان است. این موضوع و همچنین رابطه‌ی نزدیک دربار گورکانیان هند و دربار صفویان ایران — دست‌کم در بخشی از مدت حیات این دو سلسله — این کتاب را در مطالعات فرهنگی ایران ارزشمند ساخته است.

در این مقاله ابتدا به بابر و رابطه او با ایران می‌پردازیم. پس از آن، نسخ خطی بابرنامه در ایران را معرفی می‌کنیم. سپس موضوعاتی را که به تصریح یا تلویح در بابرنامه آمده است بیان می‌کنیم؛ از جمله این موضوعات، اطلاعات جغرافیایی و مکانی و معماری؛ و مهم‌تر از همه، چیزی است که بابرنامه درباره معماری باغ و زندگی در آن در اختیار مخاطبانش می‌نهد. این مقاله نتیجه‌ی تلاشی است برای بیان آنچه بابرنامه از باغ می‌گوید.

۱. ظهیرالدین محمد بابر^۱

۱-۱. نسب

محمد بابر به سال ۸۸۸ق/۱۴۸۳م در فرغانه متولد شد. نسب او از طریق پدرش، میرزا عمر شیخ، به سلطان ابوسعید و میرزا محمد و میران‌شاه و نهایتاً به تیمور لنگ، و از سوی مادرش، قتلغ‌نگارخانم، به پانزده واسطه به چنگیز می‌رسد. او در سال ۸۹۹ق، در دوازده‌سالگی، پس از وفات پدرش، وارث حکومت فرغانه شد.

۱-۲. سرانجام

بابر در سال ۹۳۲ق/۱۵۲۶م سلسله‌ی بزرگ گورکانیان هند را تأسیس کرد و اعقاب او در حدود ۳۵۰ سال بر سراسر یا بخش‌هایی از شبه قاره هند فرمانروایی داشتند.

او در سال ۹۳۷ق/۱۵۳۰م در ۴۹سالگی درگذشت.^۲

۱-۳. نسبت او با ایران

تاریخ دو ملت ایران و هند معمولاً از روابط دوستانه و درآمیختگی فرهنگی خالی نبوده است. عصر طلایی این ارتباطات فرهنگی را می‌توان دوره‌ی گورکانیان دانست.

بابرنامه زندگی‌نامه‌ی ظهیرالدین محمد بابر، مؤسس سلسله‌ی گورکانیان هند، است. توجه بابر به محیط اطرافش و دقت او در ثبت رویدادها و گزارش مکان‌ها این کتاب را منبع مناسب شناخت اوضاع و احوال زمان زندگی او ساخته است. از اطلاعات تاریخی و جغرافیایی و طبیعی و معماری همه را می‌توان در این کتاب یافت. بخش عمده‌ی سیر وقایع کتاب به‌نوعی مرتبط با باغ و باغ‌سازی است؛ چه آنها که به مفهوم باغ در ذهن نویسنده و هم‌عصران او اشاره دارد و چه آنها که به عمارات باغ و ویژگی‌های باغ‌ها و طرح آنها و چگونگی طرح انداختن آنها مربوط می‌شود. شاید مهم‌ترین مطلبی که می‌توان از بابرنامه دریافت «زندگی در باغ» باشد. چنین می‌نماید که بسیاری از فعالیت‌های زندگی انسان زمان بابر به نوعی با باغ پیوسته بوده است.



۲) از سفر به کابل تا فتح دهلی (۹۱۰-۹۳۲ق).
۳) از تأسیس سلسله گورکانیان در هند تا درگذشت وی
(۹۳۲-۹۳۷ق).

۲-۱. نسخ خطی بایرنامه در ایران

با جستجوی درباره نسخه‌های موجود بایرنامه در ایران، نسخه‌ای فارسی، با عنوان بایرنامه، موسوم به توزک بابری یا فتوحات بابری به دست آمد که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. چنان‌که از مقدمه و مؤخره این نسخه برمی‌آید، آن را کاتبی به نام ملک‌الکتاب استنساخ کرده و به سال ۱۳۰۸ق در بمبئی، با غلط‌های فراوان، به طبع سنگی رسانده است. کتابی که ملک‌الکتاب نسخه خود را از روی آن «ترسیم» کرده ترجمه فارسی بایرنامه است که عبدالرحیم خان خانان^۵ به سال ۹۹۸ق در دربار اکبرشاه تهیه کرده بود. این برگردان به دستور اکبرشاه و به منظور یاری رساندن به ابوالفضل در تألیف اکبرنامه سرگرفت. از آنجا که ترجمه عبدالرحیم خان به لحاظ جامعیت از مهم‌ترین نسخ بایرنامه به شمار می‌آید، نسخه ملک‌الکتاب هم — با وجود غلط‌های فراوان — نسخه مهمی است.

دومین نسخه بایرنامه در ایران نسخه‌ای است به زبان ترکی جغتایی که آن را محسن میرزا میرآخور به سال ۱۲۷۷ق به ناصرالدین شاه پیشکش کرد و اکنون در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود. در این نسخه، ترجمه تحت‌اللفظی فارسی سطر به سطر کتاب را با مرکب سرخ نوشته‌اند.^۶

۲-۲. دیگر نسخه‌ها و ترجمه‌های کتاب

بوريج^(۱) اولین ترجمه بایرنامه به زبان انگلیسی را در سال ۱۹۲۱م منتشر کرد. مقدمه‌ای که بوريج بر این نسخه نوشته از حیث نسخه‌شناسی بایرنامه جامع است. نسخه اصلی بایرنامه، طبق آنچه در این مقدمه آمده است، افتادگی‌هایی دارد که پس از مرگ بابر (۹۳۶ق) و البته قبل از ترجمه آن به دست عبدالرحیم خان به فارسی (۹۹۸ق)، رخ داده است و قسمت‌هایی از کتاب را مخدوش ساخته است. بوريج معتقد است که شروع ناگهانی کتاب با خبر پادشاهی بابر در دوازده‌سالگی، در حالی که او هنوز از سال تولد و متنفذترین افراد زندگی‌اش — دست‌کم پدر

بین ظهیرالدین بابر و شاه اسماعیل صفوی هم دوستی و الفتی برقرار بود.

در دوره شکوفایی هنری دربار اکبرشاه، نوه بابر، ترجمه بایرنامه آغاز گردید. در این دوره، زبان فارسی زبان رسمی دربار گورکانیان بود. عبدالرحیم خان خانان به فرمان اکبر خاطرات بابر را از ترکی جغتایی به فارسی برگرداند.

۲. بایرنامه

(1) Beveridge

بایرنامه — واقعات (وقایع) بابری، توزک بابری یا فتوحات بابری — زندگی‌نامه خودنوشت ظهیرالدین محمد بابر به زبان ترکی جغتایی است (ت ۱). مطلع این زندگی‌نامه آغاز پادشاهی اوست — «در ماه رمضان سنه هشتصدونودونه در ولایت فرغانه به سن دوازده‌سالگی پادشاه شدم»^۲ — و اندکی پیش از مرگ او انجام می‌گیرد.^۳

کتاب بر اساس وقایع زندگی بابر به صورت زیر قابل تقسیم است:

۱) از حکومت اندیجان تا سفر به کابل (۸۹۹-۱۰ق)؛

و مادرش — هیچ نگفته است، کمی عجیب می‌نماید. به جز این، در جای‌جای متن انفصالاتی هست که به سیر منطقی ماجراها خدشه وارد می‌کند. به روایت بوربیچ، وقایع کتاب زمانی به طول هجده سال از کل زندگی بابر را به صورت مقطع شامل است؛ شروع کتاب مصادف با دوازده‌سالگی بابر است و شانزده ماه قبل از وفات او پایان می‌گیرد. عنوانی که بوربیچ برای نسخه انگلیسی خود برگزیده *بابرنامه به زبان انگلیسی*^(۲) است.

۳. تصریحات

بابرنامه را می‌توان کتاب جغرافیای تاریخی شمرد. درباره مناطق مختلفی که بابر از آنها گذشته یا در کتاب خود از آنها یاد کرده اطلاعات بسیار دقیقی آمده است؛ از این قبیل:

- نام شهر یا منطقه و وجه تسمیه آن؛
- حدود طبیعی و جغرافیایی شهرها (کوه، دره، رودخانه و ...)
- معرفی شهرهای اطراف؛ گاه ذکر دقیق عرض و طول جغرافیایی منطقه؛ مثلاً:

شهر و ولایت سمرقند میسر و مسخر شد. در ربع مسکون، برابر سمرقند لطیف شهر کمتر است. از اقلیم پنجم است. طول او به ضبط نود درجه و دقیقه است. عرض او هم چهل درجه و دقیقه است. شهر او سمرقند است؛ ولایت او را ماوراءالنهر می‌گویند.^۷

- اقلیم هر شهر و ولایت و مقایسه شهرها و آب‌وهوای مناطق از لحاظ گرما و رطوبت و جهت بادها؛
- تنوع پوشش گیاهی و تنوع جانوران منطقه و شیوه‌های رایج صید آنها؛
- معرفی عمارت‌های مهم هر شهر یا منطقه؛ تعداد و نام دروازه‌های شهر؛ امتیازهای هر شهر، و در مورد پایتخت‌ها، علل پایتخت شدن آنها؛
- جزئیات ساختمانی و نوع تزیینات هر بنا و گاه حتی توصیف تصویرها و نقاشی‌های دیواری و طرز فرش کردن بنا؛ مثلاً:

از عمارات التیبیک میرزا در درون قلعه سمرقند مدرسه خانقاه است، که در خانقاه گنبد کلانی است، در عالم این چنین گنبد کلان کم نشان می‌دهند. و نزدیک به همین مدرسه و خانقاه یک حمام خوبی انداخته، به حمام میرزا مشهور است؛ از هر قسم سنگ فرش‌ها ساخته‌اند. در

خراسان و سمرقند آن طور حمام معلوم نیست که بوده باشد. دیگر در جنوب مدرسه یک مسجدی انداخته، مسجد مقطع گویند، که قطع قطعه چوب‌ها را تراش کرده اسلیمی و ختایی^۸ نقش‌ها انداخته‌اند. تمام دیوارها و سقف‌ها همین طریق است.^۹

• مصالح ساختمانی غالب در بناهای هر شهر؛ مثلاً:

عمارت‌های مردم هندوستان اکثراً از چوب مهوه است از گل مهوه عرق می‌کشند گل او را مثل مویز خشک کرده می‌خورند.^{۱۰}

۴. تلویحات

اعتقادات بابر، مانند قضا و قدر و اعتقاد به مشیت خداوند در امور، اجتناب از غضب مکان‌ها، علاقه او به هنر و هنرمندان و دیگر احوالات بابر در هنگام جنگ و حین صلح، شخصیت او و تأثیر آن بر کتاب را روشن می‌کند؛ از آن جمله:

- مقایسه میان بناها، که به فهم سلایق زمان کمک می‌کند؛ مثلاً مقایسه دیوان‌خانه کیش با طاق کسری:

دیگر ولایت کیش است، در جنوبی سمرقند است؛ نه فرسنگ راه است. در میان سمرقند و کیش یک کوهی افتاده در کتب‌ها کوه تن می‌گویند. سنگ‌ها که سنگ‌تراشی می‌کنند، تمام ازین کوه می‌آرند. در بهارها، صحرا و شهر او از دیوار و بام چون خوب سبز می‌شود، «شهر سبز» می‌گویند. چون زادوبوم تیموریبیک از شهر کیش بود؛ به جهت این شهر و پایتخت ساختن، سعی بسیار و اهتمام بی‌نهایت کرد و عمارت‌های عالی در کیش بنا کرد به جهت دیوان نشستن خود. یک پیش‌طاق کلان در طرف راست و در طرف چپ به جهت امرای تواجی و امرای دیوان که نشسته دیوان پرستند و پیش‌طاق دیگر خردتر از آن پیش‌طاق ساخته دیگر به جهت نشستن مردمی که از احوال ایشان پرسیده شود. در هر ضلع این دیوان‌خانه خود طاقچه‌ها کرده این چنین طاق عالی در عالم کم نشان می‌دهند. می‌گویند که از طاق کسری این بهتر است. دیگر در کیش مدرسه و مقبره ساخته، قبر جهانگیر میرزا و مقابر بعضی دیگر اولاد او آنجاست. چون قابلیت کیش به جهت شهر شدن چون سمرقند نبود، آخر به جهت پایتخت همان سمرقند را اختیار نمود.^{۱۱}

• آداب و پسندهای رایج در معاشرت؛ شخصیت‌های



۵-۱. ذکر باغ‌ها در بایرنامه اطلاعات معماری کتاب که به صراحت درباره باغ است از این قرار است:

- تعداد و موقعیت باغ‌های هر شهر و معرفی آنها؛
- اندازه‌های حدودی باغها و عمارت‌ها و اجزای مرتبط با آنها (هندسه باغ)؛
- نام کسان مؤثر و بانیان و صاحبان باغ‌ها؛ مثلاً:

آمده‌اند بیرون شاه‌رخیه، در باغی که حیدریبگ طرح انداخته بود، خان را ملازمت کردم. خان در میان کوه طرح انداخته کلان‌خانه چاردره کلان نشسته بودند. به مجرد درآمدن به خانه، سه مرتبه زانو زدم. خان هم تعظیم کرده برخاستند. بعد از دیدن و بازگشتن زانو زدن، بر خود طلبیده شفقت و مهربانی بسیار نمودند؛ و بعد از یک‌دو روز باز فرستاده و امنیت به جانب اخشی و اندجان عزمیت کردم. از اخشی وقت نماز جمعه برآمده به راه بند سالار میانه نماز شام و خفتن به اندجان آمدم.^{۱۴}

- نوع گیاهان باغ و توضیح میزان ثمربخشی هر نوع گیاه در آن اقلیم خاص؛
- منابع تأمین آب هر باغ و نظام آبرسانی و آبیاری آنها؛ مثلاً:

یک عیب کلان هندوستان این است که آب روان ندارد. هر جای که قابل باشد، چرخ‌ها ساخته آب‌های روان کرده طرح‌وار و سیاق‌وار جاها ساخته شد.^{۱۵}

۵-۲. مفهوم باغ در بایرنامه در بایرنامه از باغ با این واژه‌ها یاد شده است: باغ؛ چارباغ؛ باغچه؛ بستان‌سرا.

در بایرنامه، تفاوت جدی در مفهوم این چند واژه نیست. گویا به جز باغچه و بستان‌سرا، واژه‌های باغ و چارباغ به جای هم به کار رفته‌اند؛ با این تفاوت که باغ‌های میوه و بدون نظم هم «باغ» خوانده شده است. اما وقتی که صحبت از «چارباغ» می‌شود، مراد باغی است که به دست انسان نظم یافته یا «طرح انداخته شده» است. واژه «طرح» معادل واژه انداختن یا «بیرون انداختن» آورده شده است.^{۱۶} در جای‌جای بایرنامه با دو واژه «طرح انداختن» و گاه تنها «انداختن» مواجه می‌شویم، که برای بیان طراحی کردن اثر معماری یا چارباغ به کار رفته است (ت ۲، ۳، ۴).

برجسته زمان خودش یا قدما؛ ادبا و فضلا، سلاطین و وزرا و آثارشان؛ اصطلاحات و کنایه‌ها؛ مثلاً:

هندوستانی غیر هندوستانی را خراسانی می‌گوید چنانچه عرب غیر عرب را عجم می‌گوید.^{۱۷}

سلطان علی میرزا را فرمود که به کوک‌سرای برآورده به چشم‌هایش میل بکشند. از عمارت عالی که تیموریبک انداخته بود یکی این کوک‌سرای است که در ارک سمرقند واقع شده. این عمارت عجب خاصیتی دارد که از اولاد تیموریبک هر که سربرداشته بر تخت بنشیند، اینجا می‌نشیند و هر کس به داعیه تخت سر می‌نهد هم اینجا می‌نهد، تا آنکه کنایتی شده که فلان پادشاه‌زاده را به کوک‌سرای برآوردند؛ یعنی کشتند. سلطان علی میرزا را به کوک‌سرای آورده در چشمان او میل کشیدند.^{۱۸}

۵. باغ در بایرنامه

بسیاری از وقایعی که شرحش در بایرنامه آمده در باغ روی داده است. چنین می‌نماید که باغ در زندگی و ذهن بابر حضور بسیار چشم‌گیری داشته است. از اینجاست که می‌توان اطلاعات بسیار متنوعی درباره باغ در بایرنامه یافت.

ت ۳. (راست) یکی از نگاره‌های متعدد از باغ وفای بابر در کابل

ت ۴. (چپ) یکی از نگاره‌های متعدد از باغ وفای بابر در کابل



تشریقاتی و خصوصی زندگی او در باغ‌ها و عمارت‌های درون آنها در جریان بوده است. بعضی از عمارت‌های درون باغ در *بابرنامه* اینهاست:

طرب‌خانه؛^{۱۸} دیوان‌خانه؛ سوسی‌خانه؛ مقوی‌خانه؛ توشک‌خانه؛ کوک‌سرا؛ تورخانه؛ چینی‌خانه؛ طوی‌خانه؛ قوش‌خانه؛^{۱۹} خلوت‌خانه.

از جمله این عمارت‌ها، دیوان‌خانه بدایع‌الزمان است که در مرغاب، در باغ جهان‌آرا، بود. بابر در توصیف این باغ از ازدحام جمعیت در خانه بدایع‌الزمان برای شرف‌یابی به حضور او و وجود عمارتی به نام دیوان‌خانه در آن یاد می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه مراتب شخصیتی افراد، جای آنان را روی توشک در اضلاع تالار تعیین می‌کند (مرتب توشک‌ها در هر ضلع فضای چهارگوش دیوان‌خانه متفاوت بوده است).

به دیوان‌خانه بدایع‌الزمان رسیدیم. مقرر آن چنان بود که به مجرد در آمدن در خانه زانو بزنم. بدایع‌الزمان میرزا برخاسته زانو زد [...] درین خانه سفید کلان، چهار جا توشک انداخته بود. در خانه‌های سفید کلان بدایع‌الزمان میرزا [...] در کنار خانه در می‌ساختند. میرزا دایم در کنار این در می‌نشست. یک توشک را در کنار

از مهم‌ترین وقایع کتاب، که نقطه عطفی در زندگی بابر است و اثر مهمی در خط سیر باقی زندگی بابر و به تبع آن *بابرنامه* داشته است، رسیدن خبر وفات پدرش، عمر شیخ، است.

در وقتی که میرزا را این واقعه دست داد من در اندجان در چهارباغ بودم روز سه‌شنبه پنجم رمضان این خبر به اندجان آمد.^{۱۷}

در همین یک جمله از کتاب، اهمیتی که چهارباغ در نزد بابر داشته است معلوم می‌شود؛ چرا که او می‌توانست از جزئیات این ماجرا بگذرد و از مکان حضور خود هنگام شنیدن خبر این واقعه چیزی ننویسد. اما چهارباغ بودن این مکان برای او مهم است؛ چرا که او حتی نام این چهارباغ را ذکر نکرده است.

از این به بعد نیز در کل کتاب به حساسیت بابر به مکانی که در آن حضور دارد پی می‌بریم. او موقعیت جغرافیایی و مکانی بیشتر مکان‌هایی را که در آنها حضور داشته به‌دقت توضیح داده است. توجه او به جزئیات مکان‌ها حتی بیش از جزئیات حوادث است. اهمیت باغ برای بابر آنجا بیشتر خودنمایی می‌کند که او در اوقات فراغت از لشکرکشی‌ها و جنگ‌وگریزها، غالباً باغ‌ها را برای اقامت موقت برمی‌گزید. بیشتر مراسم نظامی و

ت ۵. (راست) به سیاق
ساختن چشمه. باغی در
استانف از توابع کابل

ت ۶. (چپ) به سیاق
ساختن چشمه. باغی در
استانف از توابع کابل



خواجسه یاران می گویند. درین چشمه در اطراف او سه نوع درخت هاست [...] می گویند این سه جنس درخت از کرامت این سه عزیز است. وجه تسمیه به یاران این را می گویند. اطراف این چشمه را به گچ و سارو ده در ده فرمودم ساختند. چار ور این چشمه به سیاق و گونیادار تختی شد.^{۲۲}

این در انداخته بودند. ابوالحسن میرزا و مظفر حسین میرزا برین توشک نشستند. یک توشک دیگر به طرف راست در تورخانه انداخته بودند. ابوالحسن میرزا و من بران توشک نشستیم.^{۲۰}

یعنی چشمه ای در دل طبیعت نیز آن گاه که به سیاق ساخته می شود مفهوم مکان را پدید می آورد. به سیاق ساختن چشمه ای در دل طبیعت یعنی راست گوشه کردن آن و انتظام هندسی بخشیدن به آن.

۳-۵. «طرح انداختن چارباغ»؛ نظم بخشیدن به طبیعت بابر از ساختن «بر وجه سیاق» می گوید (ت ۵):

بابر با این نظم بخشیدن به طبیعت گویی به تجلی صفات طبیعت کمک می کند. طبیعت پیش از این بی شکل بود. انتظام بخشی آن را شکل می دهد و به منزله مکان انسانی تحقق می بخشد.

از میان باغ یک آسیا آب همیشه جاری است در کنار این جو چنارها و درختها بسیار است در اوایل این جو کج و بی سیاق بود من فرمودم که این جوی را بروجه سیاق ساختند بسیار جای خوبی شد.^{۲۱}

۴-۵. زندگی در باغ

جوی کچی در میان این باغ جاری بوده است. راست کردن جوی به معنی «به سیاق ساختن» آن است و کمک می کند این باغ «جای خوبی» شود. اما گویی «به سیاق ساختن» فقط شامل عناصر مصنوع درون باغ نیست. در ادامه می گوید (ت ۶):

الف) عزاداری و تدفین

آنجا که بابر واقعه مرگ مادر خود، قتل نگارخانم، را نقل می کند، می گوید او را در باغ نوروزی، متعلق به الغیبگ میرزا، البته با اجازه وارثان او، دفن کردند.

بلندروی در دامنه پایان^(۳) کوه چشمه واقع شده؛

در ماه محرم به مادر من، قتل نگارخانم، مرض حصبه

(۳) به معنای «پایین»

ت ۷. (جب) مراسم ولادت همایون فرزند بابر در چارباغی در کابل، از کتاب وقایع بابر، ۱۵۹۰، کتابخانه بریتانیا

ت ۸ (راست) تاج گذاری بابر در یکی از باغ‌هایش در هند



عارض [شد...] چون اجل رسیده بود، بعد از شش روز، روز دوشنبه به رحمت حق رفتند. در دامنه کوه، التئیک میرزا باغی عمارت کرده بود، باغ نوروزی نام. به رخصت ورثه او، روز یکشنبه به این باغ آورده من و قاسم کوکلتاش به خاک سپردیم.^{۲۳}

سفرهای کوتاه، در بین راه در باغ‌ها اقامت می‌کرد.

(و) جایی برای پنهان شدن

جایی از کتاب، بابر می‌گوید که برای فرار به سفارش یکی از اطرافیانش به نواحی کرسان رفته بود؛ چرا که در آنجا باغچه‌های خلوت فراوان بود.^{۲۶} از این حادثه می‌توان پی برد که گاه باغ‌ها و باغچه‌های کوچک حوالی شهرها مأمنی برای پناهندگان بوده است.

(ز) پرداختن به امور دیوانی و بار دادن

بابر سمرقند را تصرف کرد و در بستان سرای الغریبگ نزول کرد و اشراف و نزدیکان در آنجا به محضر او بار یافتند و شادباش گفتند.^{۲۷}

(ح) سپاه آرایی و تدارک سازوبرگ رزمی در باغ

بابر در آنجا که از باغ نو در سمرقند سخن می‌گوید، می‌گوید که به مصلحت جمع شدن لشکر، در باغ نو فرود آمده بودند.

بابر خود وصیت کرده بود که پس از مرگ، او را

در باغ بابر، در کابل، به خاک بسپارند.

(ب) مجالس می‌گساری

باغ مکان اصلی مجلس می‌گساری بود. نمونه آنها مجالس شرای است که به گزارش بابرنامه، در باغ سفید، در عمارت طرب‌خانه، برپا شد.^{۲۴}

(ج) جشن و مهمانی ولادت

بابر یکی از مهم‌ترین مراسم زندگی‌اش، تولد فرزندش همایون، را در چارباغی در کابل جشن گرفت^{۲۵} (ت ۷).

(د) زندگی در خیمه و خرگاه

سپاهیان بابر معمولاً برای تدارک حمله به شهری، مدتی را در باغ‌های اطراف آن شهر به‌سر می‌بردند. باغ تنها مکانی بود که می‌توانست امکان اقامت چنین جمعیتی را فراهم کند.

(ه) اقامتگاه بین راه

حتی زمانی که بابر در هندوستان به تخت نشست، در



۷. خاتمه

با اینکه مهم‌ترین نسخهٔ *بابرنامه* به زبان فارسی است و ریشه‌های هنر و معماری ایرانی را می‌توان در این متن به وضوح یافت؛ تا کنون پژوهشی عمیق در آن صورت نگرفته است. *بابرنامه* را می‌توان هر بار از وجهی مطالعه کرد و از آن بهره جست. این کتاب صرفاً شرح جنگ و گریزهای یک پادشاه نیست؛ بلکه بیش از آن منبع جغرافیای طبیعی و انسانی و تاریخی است. اگر آن را صرفاً یک منبع اطلاعات تاریخی ببینیم، بخش عمده‌ای از محتوای آن را نادیده گرفته‌ایم. اگر آن را منبعی برای استخراج اطلاعات معماری بدانیم، باز خود را از گوش سپردن به سخنانش محروم کرده‌ایم. در سیاق معماری، برجسته‌ترین وجه این است که مردم زمانه، از عالم و عامی و حاکم و رعیت، از معماری مطلوب چه خیالی در سر می‌پرورده‌اند و درباره‌اش چگونه می‌اندیشیده و چه ذوقی داشته‌اند. در برخورد با چنین متنی، هنر خواننده فهم کل آن در دل سیاق و بستری است که متن در آن شکل گرفته

است. □

در ماه شوال، به داعیهٔ جنگ در باغ نو نشسته شد تا پنج‌شش روز به مصلحت جمع شدن لشکر و طیار شدن استعداد جنگ در باغ نو نشسته و...^{۲۸}

۶. نگاره‌های *بابرنامه*

هم‌زمان با ترجمهٔ *بابرنامه* به فارسی (۹۹۸ق / ۱۵۸۹م) در دربار اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ق)، نقاشان دربار اکبر که اغلب تحت تعلیم نقاشان ایرانی بودند، نگاره‌هایی برای آن ساختند که متأثر از نگارگری ایرانی است.

توجه به نگاره‌های *بابرنامه*، تشابه نسخهٔ ملک‌الکتاب و نسخهٔ عبدالرحیم‌خان را آشکار می‌سازد. این نگاره‌ها حاوی جملاتی از نسخهٔ عبدالرحیم‌خان است که در زمینهٔ نگاره‌ها و در شرح واقعهٔ مربوط به نگاره آمده است. همین جملات در نسخهٔ ملک‌الکتاب نیز دیده می‌شود و نشان می‌دهد که متن نسخهٔ ملک‌الکتاب همان متن نسخهٔ عبدالرحیم‌خان است.

از هر نگاره چند نسخه موجود است که گویا همهٔ آنها بر اساس نسخهٔ اصلی است. اکنون برخی از این نگاره‌ها در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی سراسر جهان نگهداری می‌شود.

کتاب‌نامه

بابر، ظهیرالدین محمد. وقایع بابر (بابرنامه یا توژک بابر). نسخه خطی ش ۲۲۴۹. تهران: کتابخانهٔ کاخ گلستان.

_____. بابرنامه (وقایع بابر یا توژک بابر). نسخه چاپ سنگی ش ۱۱۱۰۲. تهران: کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.

Babur, Zahirud-din Muhammad pādshāh Ghazi. *The Bābur-nāma in English (memoirs of Bābur)*. Trans. Annette Susannah Beveridge. London: 1921.

Gascoigne, Bamber. *The great mughals*, London: Jonathan Cape, 1976.

Schulberg, Lucille and the eds. of time-life books, *Historic India*, the Netherlands: Time-Life International, 1969.

Iran Manuscripts Bank: <http://www.aghazorg.ir>

<http://www.persianpaintings.com>

پی‌نوشت‌ها:

۲۳. همان، ۹۹.
۲۴. همان، ۱۲۰.
۲۵. همان، ۱۳۶.
۲۶. همان، ۷۵.
۲۷. همان، ۵۴.
۲۸. همان، ۵۵.

۱. «ظهیرالدین محمد بن میرزا عمر شیخ بن سلطان ابوسعید بن میرزا محمد بن میران‌شاه بن تیمور لنگ. پادشاهی که جد اکبر بود و به چهار واسطه نیره شاه تیمور صاحبقران باشد.» (آندراج) (غیات). وی در سنه ۸۸۸ق متولد شد. در سال ۸۹۹ق پس از فوت پدر وارث حکومت فرغانه گردید. مدت ۱۱ سال با ملوک ازبک و تاتار محاربه کرد و چون ضعف خود را احساس نمود رو به کابل و قندهار آورد و پس از ضبط افغانستان، ۲۲ سال در آن حدود فرمانفرمایی کرد و ضمناً به خیال تسخیر هندوستان افتاد. در سنه ۹۳۲ق، ابراهیم لودی را مغلوب کرد و مظفر داخل دهلی گشت؛ و بدین طریق، دولتی بزرگ معروف به دولت مغول در هندوستان تأسیس کرد که تا سنه ۱۲۶۴ق، ۳۳۲ سال فرمانروایی داشته و از بین این سلسله، سلاطین نامدار مانند اکبر شاه و اورنگ‌زیب و غیره ظهور کرده است. بابر در هندوستان و افغانستان طرق و کاروان‌سراهای بی‌شمار په‌وجود آورده و به عمران و آبادی بسیار خدمت کرد و ۵ سال در دهلی حکمرانی نموده و در سال ۹۳۷ق در ۴۹ سالگی درگذشت. مجموع سنوات سلطنتش به ۳۸ سال بالغ گردید. «تغتمنامه دهخدا، ذیل «بابر».
۲. تغتمنامه دهخدا، ذیل «بابر».
۳. بابر، بابرنامه، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۲.

4. Beveridge, *The Bābur-nāma in English*, xxxiii.

۵. «محمد رحیم‌خان بن بیرام‌خان قرمانلو. پدر او با همایون پادشاه در عصر شاه طهماسب به هند رفت و در آنجا خان خانان متولد شد. نصرآبادی از او نام برده و گفته است که منشآت شیخ ابوالفضل و تاریخ‌نویسی دو دلیل بر فضل این مردند. و نیز ابوالفضل بعضی از غزلیات او را آورده است و نامی از تواریخ او به فارسی و عربی و ترکی و هندی برده و آن را به نام دیوان رحیمی یاد می‌کند؛ زیرا اسم او عبدالرحیم‌خان بن بیرام‌علی خان بوده است.» تغتمنامه دهخدا، ذیل «خان خانان».

۶. از مقایسه این نسخه و نسخه ملک‌الکتاب معلوم می‌شود که نسخه ترکی تا حدود ص ۷۴۴ (تقریباً اواسط کتاب) سیر نسخه ملک‌الکتاب را دارد و حتی در شرح جزئیات وقایع گاه از آن کامل‌تر است؛ اما ناگهان سلسله رویدادها آشفته و حوادث چند سال از زندگی بابر حذف شده و از زمانی دیگر (سنه ۹۱۵ق) از سر گرفته شده است. یعنی ص ۵۷-۱۳۷ از نسخه ملک‌الکتاب در این نسخه حذف شده است.

۷. بابر، بابرنامه، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۲۹.

۸. در اصل: «اسلمی و خطای».

۹. همان، ۳۰؛ نسخه کاخ‌موزه گلستان، ۲-۶.

۱۰. بابر، بابرنامه، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۹۹.

۱۱. همان، ۳۲.

۱۲. همان، ۸۰.

۱۳. همان، ۲۵؛ نسخه کاخ‌موزه گلستان، ۵۷۱.

۱۴. بابر، بابرنامه، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۲۱.

۱۵. همان، ۲۱۰.

۱۶. دهخدا، ذیل «طرح».

۱۷. بابر، بابرنامه، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۱.

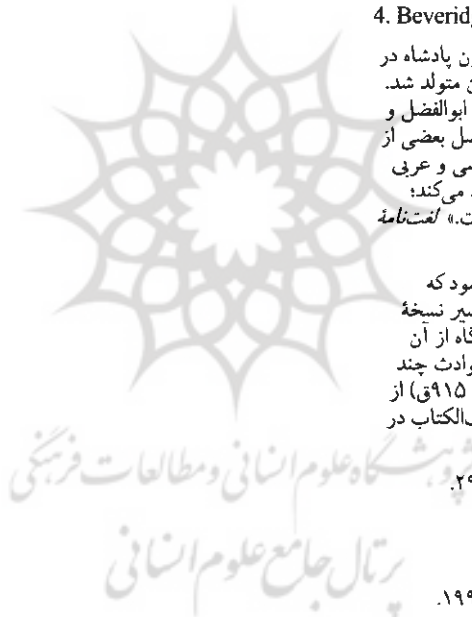
۱۸. همان، ۱۲۰.

۱۹. همان، ۱۲۱.

۲۰. همان، ۱۱۸.

۲۱. همان، ۸۶.

۲۲. همان‌جا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی